



به

دوشیزه گان

و

جوانان

---

نویسنده: دوکتور علی طعطاوی  
مترجم: دوکتور محمد اسماعیل لیبی پلخی

**به دوشیزگان**

**و**

**جوانان**

نویسنده : دکتر علی طنطاوی  
مترجم : دکتر محمد اسماعیل لیبب بلخی

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله

دار الترجمة اصلاح تقديم مينمايد

[dartarjuma@gmail.com](mailto:dartarjuma@gmail.com)

### معرفي کتاب

نام کتاب یا ابنتی و ابنی

نام دری : به دوشیزگان و جوانان

نویسنده : دکتور علی طنطاوی

مترجم : دکتور محمد اسماعیل لیبیب « بلخی »

تهیه و دیزاین : دار الترجمة اصلاح

شماره چاپ : سوم

تیراژ : سه هزار جلد

تاریخ چاپ : جدی 1388 هجری شمسی

ناشر : انتشارات اصلاح افکار بخش نشرات جمیعت اصلاح و

انکشاف اجتماعی افغانستان

آدرس : کابل ، خوشحال مینه ، ساحه الف ، عقب بلاکهای شاداب

ظفر کوچه اصلاح

WWW.eslahonline.net : آدرس انترنتی

Email:eslahmilli@gmail.com

### اهداء

- به جوانان نیک سیرت که به زیور اخلاق اسلامی آراسته اند.
- به دوشیزگان با عفت که بقای شخصیت اسلامی خود را در عفت میدانند.
- به پدران دلسوزی که در تربیه اولاد و حفظ اخلاق شان همت گماشته اند.
- به مادران مهربانی که در تکوین شخصیت اخلاقی فرزندان شان غفلت نکرده اند .
- به همه نونهالان آبرومند و جوانان هدفمندی که سرمایه ملت و وارثین اصیل انقلاب اسلامی افغانستان و فرزندان رشید مکتب حیات بخش اسلام عزیز اند.

### مقدمهء مترجم

ماه سنبله سال 1366 هـ ش بود که یکی از دوستانم از سفر حج بیت الله باز گشت، کتابها و رساله های زیادی با خود آورده بود. روزی ضمن نشستی که با وی داشتم، کتابهایش را یکایک از نظر گذشتادم ناگاه نظرم به رساله کوچکی افتید که حجم کم و نام جالبش توجه ام را بخود جلب نمود. بعد از اجازه از دوستم آنرا گرفتم، صفحات چندی را از آن ورق زدم، گویا می خواستم که درین فرصت کم گوشه از آنرا مطالعه نمایم.

دوست عزیز و هوشیارم با فراستش دریافت که رساله مذکور مورد توجه ام قرار است لذا آنرا برایم هدیه نمود.

همان بود که آنرا مطالعه نمودم و مضمون و محتوای آنرا خیلی جالب و مفید یافتیم . این امر مرا تشویق نمود تا به ترجمه آن اقدام نموده و آماده چاپ سازم .

این رساله اثر دانشمند و مفکر اسلام شیخ طنطاوی میباشد. ایشان هنوز در قید حیات بوده و وظیفه تدریس و ارشاد را بعهده دارد و کتابهای مفید و ارزشمند در بخش های مختلف ایدیالوژی و ثقافت اسلامی نوشته اند.

نام این رساله که بزبان عربی شیوا و روان تحریر یافته (یا بنتی ویا ابنتی) می باشد، نویسنده محترم درین رساله به اسلوب خیلی عالی و مؤثر مسایل اخلاقی را برای جوانان و دوشیزگان مطرح نموده مشکلات آنها را مورد بحث قرار میدهد و راههای علاج و بیرون رفت ازین مشکلات را در برابر شان قرار میدهد . و با تعبیر دقیق و تفسیر عمیق

مداخل رذایل و بد اخلاقیهای اجتماعی این دو قشر (جوانان و دوشیزگان) را بشکل قناعت دهنده وانمود می سازد، و بر اسلوب خطابی وندائی اش عواطف وضمیر جوانان و دوشیزگان را بیدار وضرر های دنیوی و اخروی عائد ازین رهگذر را به هریک این دو طبقه می شمارد. لذا حیثیت استاد بزرگ و معلم دلسوز را در تربیه، اخلاقی و تکوین شخصیت نسل جوان بخود می گیرد، از این رو آنرا با کوچکی حجم و خوردی و کمی اوراق اش به زبان فارسی به اسلوب ساده ترجمه و به اختیار خواهران و برادران که به زبان عربی آشنائی نداشته و از آن استفاده کرده نمیتوانند قرار دهم تا از یکطرف به ثقافت اسلامی خدمت و از طرف دیگر برخی از مسؤولیتهای دعوتی خود را انجام داده باشیم، از خداوند خواستارم که عمل ناچیز و کارکم ما را در میزان حسنات مان بلطف و کرمش زیاد و ما را در همه امور خیر



توفیق و هدایت مزید فرماید، او بهترین مددگار و نیک یاری  
دهنده است.

وصلی الله تعالی وسلم علی خیر خلقه محمد وآله  
وصحبه وسلم .

### یادداشت:

- 1- ترجمه رساله خیلی ها پیش ولی طبع آن روی ظروف و شرائط خاص به تأخیر افتیده بود.
- 2- این رساله، مجموعه از دو مقاله ایست که اولی بنام «یابنتی» دیگر آن بنام «یا ابنی» به تعقیب آن به رشته تحریر در آمده است و بنام «یابنتی ویابنی» این رساله کوچک را تشکیل داده اند که بنام «ای دوشیزگان و جوانان» ترجمه گردید.

## مقدمهء مؤلف

بسم الله، والحمد دائما لله، والصلاة والسلام على رسول الله.

از شصت سال باین طرف می نویسم وخطابه ها دارم، اما آن آوازه و شهرتی که این دو مقاله ام یافته اند هیچ یک از مقاله ها و سخنرانیهایم نیافته است. بویژه مقاله «یابنتی» وقتیکه آنرا می نوشتم بهار پنجاهمین عمرم را می پیمودم و من امروز پا به سن هشتاد گذاشته ام.<sup>(1)</sup>

از خداوند صحت دائمی و خاتمه نیک را خواهیم،

---

(<sup>1</sup>) وقتیکه مؤلف این مقدمه را نوشته است سال 1406 هـ ق بوده و فعلاً که 1410 هـ ق میباشد بناء عصر مؤلف درین روزگار به حدود 84 رسیده است. مترجم .

خوانندگان که باین دعایم آمین گویند از خداوند جل جلاله  
برایشان پاداش خیر می طلبم.

مقاله «یابنتی» تاجاییکه معلومات دارم چهل و شش  
دفعه بطبع رسیده و شاید طبقات دیگری هم شده باشد که  
من معلومات نداشته باشم.

و(من) به هر کسیکه می خواهد او را رایگان و یا به  
فایده کمی توزیع کند اجازه چاپ و طبع داده ام.

درین رساله روی دو موضوع اساسی ترکیز صورت  
گرفته است :

الف: راه شکوک و بدگمانی ها.

ب: راه شهرتها.

اولی آن مرضی است خطرناک و دارای ضرر بزرگ.  
ولی نفوذ و سرایتش ضعیف و بطئی میباشد. چه، به هر  
شخصی که شکوک و شبهات تلقین گردد، آماده قبول

وپذیرش آن نمیباشد. ولی هر جوانیکه به شهوت تحریک  
وبه سوی آن دعوت گردد حاضر به قبول و اجابت آن  
میگردد پس دومی مرضیست که نفوذ و سرایتش نسبتاً  
سریعتر و تیزتر است، و آن طور است که مریض را لاغر  
و خسته میسازد اذیت و تکلیفش می دهد ولی بکلی بمرگ  
و فنا نمی رساند. (2)

پس اولی کفر است و دومی بفسق منتهی می گردد.

---

(2) شاید منظور مؤلف محترم  
اکثریت باشد والا بسا جوانان  
مسلمان و مخلص وجود دارند که  
دستخوش حوادث شهوات نگردیده بلکه  
با تقوی و ترس از خدا (جل جلاله)  
ازین ورطه به سلامت گذشته اند.  
مترجم .

بعد از نوشتن این مقاله «یابنتی» در بسا برنامه ها بدست نشر و پخش سپردم ولی بفضل خداوند (ج) اثر و امتیاز این مقاله به همان کیفیتش نزد همه خوانندگان باقی ماند. از خداوند جل جلاله میطلبم که من، فرزندانم و محترم محمد نادر «حتاحت» را که امروز این رساله را به نشر می رساند مورد لطف و عنایتش قرار داده و آنرا قابل استفاده همگان گرداند.

و چون این مقاله «یابنتی» در شرق و غرب مورد مطالعه و قرانت قرار گرفته و در شهر های چون شام، اردن، مصر و عراق به چاپ رسیده و به زبانهای وسیع و مشهوری چون انگلیسی و اردو ترجمه گردیده و نسخه های آن بدست هر خواننده در آمده است الذ هیچ تغییر و تبدیلی درین دو نقاله ام نیآورده ام.

واقول قولى هذا وأستغفر الله العظيم

مكة المكرمة: 12 ربيع الاول 1461.

على الطنطاوى.

## ای دخترم!

دخترم! من شخصی ام که سن من به پنجاه رسیده، جوانی مرا ترک نموده خوابها و خیالهایش نیز بامن وداع کرده اند. من به کشور های زیادی سیاحت نموده و با اقشار مختلف مردم ملاقات کرده ام واز دنیا آگاهی و اطلاعاتی یافته ام. پس سخنم را که راست و صریح است بشنو و بدان که بعد از تجارب زیادی به این نتایج رسیده ام. و این سخن نیست تا کنون جز از من از کسی نشنیده ای.

چه بسا نوشتیم و نعره ها بلند نموده مردم را به تصحیح اخلاق و امحای فساد و پیروزی بر شهوات دعوت نمودیم،

بحدی که قلمها فرسوده و زبانها خسته شدند. ولی هیچ کاری نکردیم و هیچ ناروا و منکری را نتوانستیم ریشه کن سازیم بلکه منکرات افزایش یافت و فساد بیشتر از پیش انتشار یافت. دایره بی عفتی و برهنگی وسیع تر شد و نشاط و فعالیت بی حجابی سریعتر گردید و از حدود شهرها گذشت و تاجای که من می اندیشم هیچ یک از کشور های اسلامی ازین مصیبت نجات نیافت. حتی شام سوریه - که روزگاری چادر های دراز در آنجا استعمال میشد و در حفظ ناموس و حجاب افراط و غلو صورت می گرفت، زنها در آنجا نیز برهنه گردیده، حجاب اسلامی را پشت پا زده و با بازوان و سینه های عریان و برهنه بیرون آمدند....

ما موفق نشدیم و تصور نمی کنم که عنقریب موفق شویم.

آیا میدانی علت چیست؟



علت آنست که ما تا امروز دروازهٔ اصلاح را تشخیص نداده و راه آنرا نشناخته ایم.

ای دخترم ! دروازهٔ اصلاح فقط پیش روی تو قرار دارد کلیدش بدست تو می باشد، پس اگر تو بوجود این دروازه معتقد باشی و برای دخول در آن گام عملی برداری یقیناً وضع اصلاح می گردد.

آری مرد است که گام اولی را در راه گناه بر میدارد که زن هرگز چنین گامی برداشته نمیتواند. ولی اگر رضامندی و نرمش تو نباشد نمیتواند اقدام و پافشاری نماید. این تو ای که دروازه را به روی او میگشایی و او فرصت می یابد تا داخل شود.

به دزد گفتی بفرما..... پس حینیکه ربوده شدی، فریاد و نعره کشیدی: ای مردم بفریادم برسید که چپاول گردیدم

... واگر میدانستی که همه مردان چون گرگان وتوچون  
گوسفندی یقیناً از آنان چون گوسفند از گرگ در فرار  
وگریز می بودی. واگر بدانی که آنها همگی دزدان اند،  
طوری مواظب ودر حذر میبودی که شخص آزمند وحریص  
از دزد در احتیاط ودر حذر است.

گرگ از گوسفند جز گوشت آن چیزی نمی خواهد، اما  
آنچه که مرد از تو می خواهد عزیز تر وگرانتر برتو از  
گوشت برگوسفند است، زشت وناپسندتر از استقبال مرگ  
تو است.

مرد از تو عزیزترین چیز ترا می خواهد: عفت ترا که  
سبب شرافت وحیثیت تو، باعث افتخار وعزت تو، وسیله  
زندگی ومعیشت توست.

زندگی مصیبت زده دختریکه بعفتش مردی تجاوز  
نموده بصد ها مرتبه سخت تر از مردن گوسفندیست که

گرگی به گوشت آن حمله برده است...

آری بخدا قسم، هیچ جوانی به دختری نمی بیند مگر اینکه در خیال و تصورش او را از لباسش برهنه ساخته پس بدون لباس در موردش در تصور می افتد. هان قسم بخدا، باردیگر سوگند یاد میکنم سخنان کسانی که می گویند آنها در دختران جز اخلاق و ادب شان نمی بینند و سخنشان به دختران رفیقانه و محبتشان دوستانه است، باورمکن. والله همه دورغ است، اگر تو به سخنانی که جوانان در مجالس خصوصی خود دارند گوش فرادهی چیزهای خطرناک و وحشت آوری می شنوی.

هر لبخند جوانی به تو و هر سخن نرم او و انجام هر خدمتی به تو مقدمه مقصود و هدف او و یا اقلاً آغاز زمینه سازی برای مقدمه و مرام اوست.

بعد از آن دیگر چه؟ ای دختر دیگر چه چیز است؟  
بیندیش.

هر دو لحظه زود گذری در لذتی شریک می شوید، پس  
او(جوان) فراموش می کند و تو خواهی بودی که برای  
همیش اندوه و غصه آنرا را جرعه جرعه می آشامی. او به  
سبکی می گذرد، دنبال دختری غافل و بی عقل دیگری می  
رود تا ناموس او را نیز به یغما برد. ترا گرانبار گردانیده از  
تو روی می تابد، ترا بارحمل در شکم، اندوه جانگداز در  
سر، داغ ننگ و رسوائی در جبینت ثبت می گردد. این  
جامعه ظالم او را می بخشد و می گوید: جوانیست گمراه  
گردید پس توبه نمود. ولی تو- ای دختر بیچاره - در طول  
زندگی ات در لجنزار بدبوی عار و رسوائی غوطه باقی  
میمانی و جامعه هرگز ترا نمی بخشد.

ولی اگر تو - ای دختر- در حین رویا رویی با او چشمت

را در هم کشیده اظهار مخالفت نموده جدیت و اعراض خود را به او بنمایی ... پس اگر این وسیله او را از تو منصرف نساخت موضوع را بوقاحت و رسوائی کشانیده می خواست که به زبان ویا دست به تو تعرض نماید، با کفشهایت پر سرش حواله کنی، و اگر چنین نمودی هر رهگذری به کمک تو می شتابد، و هر گز بعد از آن هیچ بدکار و فاجری به هیچ دختری باغیرت و با عفت جرأت نخواهد نمود، و اگر آن شخص ذره از صلاح و تقوی بر خوردار باشد معذرت خواهانه و توبه کنان مراجعه نموده خواستار پیوند ازدواج از طریق حلال می گردد.

دختر به هر پیمانه ای که به مقام، موقف، ثروت، شهرت و جاه برسد ولی بزرگترین آرزو و سعادتش را جز در ازدواج نمی یابد، سعادت او در آن است که زن نیک، مادر

با وقار وصاحب خانه ای باشد. ودرین مورد عموم زنان،  
ملکه ها وامیره ها ورقاصه های هولیود که شهرت و زرق  
و برق شان بسا زنان را فریفته است، برابrand.

من دو زن ادیب را که حقیقتاً از ادبای بزرگ و چیره  
دست در بلاد مصر و شام می باشند - می شناسم، مال و مقام  
ادبی بزرگی نصیب شان شده است ولی هردو از ازدواج  
محروم بودند، به همین علت عقل خود را از دست داده به  
جنون و دیوانگی مبتلا گردیدند. به ذکر نامهای شان وادارم  
نسازید چهره های شناخته شده اند!!

ازدواج آخرین آرمان زن است اگر چه بمقام عضویت  
پارلمان ویا صدرات و ریاست دولت رسیده باشد.

با زن فاحشه وبدکار هیچ کسی ازدواج نمی کند، حتی  
شخصیکه دختر عقیفه و پاکدامنی را به وعده ازدواج اغوا  
می کند اگر آن دختر اغواگردیده و فریب خورده سقوط نمود

او را می گذارد و ترکش نموده دنبال کار خود می رود. و اگر میخواست ازدواج کند، با دختر شریف دیگری غیر از او عقد نکاح می بندد. زیرا او خودش راضی نیست که صاحب خانه و مادر دخترش زن عفت دریده، هرزه و سقوط نموده باشد.

مرد اگر چه به فسق و عیاشی و شهوترانی مبتلا باشد، هرگاه در بازار شهوتها دختری نیابد که حاضر گردد تا کرامت و آبرویش را دریای او نثار کند و خود را بازیچه ولع دست او قرار دهد و زمانی که دختر هرزه، فاسقه و یا بی عقلی را پیدا ننمود که به دین شیطان و شریعت گربه در ماه شباط (3) باوی عروسی نماید، خواستار دختری می

---

(3) ماه اخیر زمستان یعنی ماه حوت که 29 روز است و مصادف به ماه دوم

گردد که به طریقهٔ اسلام با او ازدواج کند.

پس عامل رکود بازار ازدواج، ای دوشیزگان شما هستید! اگر از جملهٔ شما دختران هرزه و بدکار نمی بودند هرگز بازار ازدواج به نارواجی و کساد نگرانیده و بازار فحشاء گرمی و رونق نمی یافت...

پس چرا درین مورد دست بکار نمی شوید، چرا زنهای باشرف و پاکدامن بمبارزه علیه این فتنه و مصیبت قیام نمیکنند؟ شما درین مبارزه راههای تفهیم آنانرا خوبتر تشخیص داده می توانید، و از طرف دیگر تنها شما دختران عقیقه، شریف و پاکدامن قربانی این فساد هستید و بس.

در هر خانه ای از خانه های شام - سوریه - دخترانی

---

میلادی فبروری می باشد که گربه ها درین وقت تحریک گردیده و ایام سفاد شان فرامی رسد - مترجم .



وجود دارند که به سن ازدواج رسیده و موفق به دریافت شوهر نشده اند، زیرا جوانان با دریافت رفیقه ها خود را از زنان حلال بی نیاز ساخته اند، و شاید این وضع در غیر شام - سوریه - نیز چنین باشد...

پس باید شما ای دوشیزگان گروپهایی از زنان دانشمند و دختران تعلیم یافته و معلمات مکاتب و محصلات پوهنتونها تشکیل دهید تا خواهران گمراه و منحرف تان را به جاده مستقیم و راه راست رهنمایی کنید، به ترس از خدا جل جلاله فراخوانید و اگر از خدا نمی هراسند و از او بیم ندارند، از مرضها بیم شان دهید، و اگر از مرضها هم هراس و باکی ندارند، به زبان واقعیت حقایق را وانمود سازید و بایشان بگوئید : علت توجه و تجمع جوانان در اطراف شما جمال و جوانی شما است، ولی آیا این جمال و جوانی همیشه با

شما خواهد بود؟ کجا در دنیا چیزی قابل دوام است که تا در جوان جوانی وبه زیبا زیبایی اش باشد؟ پس چه فکر می کنید روزگاری که بهار جوانی با شما وداع و خزان پیری فرارسد، قامت زیبای تان کج و چهرهء درخشانان خیره شود؟

چه کسی به شما اهتمام و ارزش قائل خواهد شد؟

واز احوال شما کدام کسی خواهد پرسید؟

آیا میدانید که زنان عجوز و سال خورده را چه کسانی تعظیم و احترام می نمایند؟ فرزندان، دختران و نواسه هایش. آنجا پیر زن ملک، رعیت و تاجدار عرش خود می باشد در حالیکه آن دگر... شما به وضعیت و حالت او بهتر می دانید! پس آیا این<sup>(4)</sup> یک لحظهء عیش و لذت با آن درد ها

---

<sup>(4)</sup> در بروکسل در یک چهار راهی

---

در حالیکه راه برای پیاده روان باشد بود دیدم پیر زنی را که ساقهایش توان تحمل او را نداشت اعضایش از بزرگی سالش در لرزش آمده بود می خواست بگذرد وموتر های اطرافش عنقریب او را زده بودند وهیچ کسی با او همکاری نمی کرد، من به یک تن از جوانان که با ما بودند گفتم برو وباوی مساعدت نما. استاذ ندیم ظبیان رفیق ما که از چهل سال به این طرف در بروکسل مقیم بودبمن گفت : آیا میدانید که این پیر زن روزی زیبا ترین دختر شهر بود مردم همه فریفته وعاشق او بودند مردان دلها وجیبهای خود را به پای او نثار می نمودند تا موفق

ورنج ها برابر است؟ و آیا دوشیزگان حاضر اند که باین آغاز آن فرجام نامیمون را بخرند؟

این سخنان و امثال آن شاید شاید دلیل به آنانیکه شما را به سوی بدکاری دعوت می کنند، شده نتواند ولی شما نباید هیچ وسیله را که سبب هدایت خواهران بیچاره هرزه و بدکار تان میشود فرونگذارید و باید کار موثری برای نجات شان انجام دهید. اما اگر برای نجات آنها نتوانستید کاری موثری انجام دهید، پس برای وقایه وجلوگیری دختران غافل و بی خبریکه لاشعوری و جاهلانه راه آنها را تعقیب میکنند کار کنید.

---

به یک نظر ولمس او شوندولی حینیکه جوانی اش رفت جمالش او را وداع کرد فعلاً کسی حاضر نمیشود که دست او را بگیرد. مؤلف.

من از شما این تقاضا را ندارم که به یک جهش، خود را یک زن مسلمان حقیقی و واقعی بسازید. چه، میدانم که جهش عادتاً ناممکن و مستحیل است (5) ولی باید گام به گام و قدم بقدم بسوی خیر در حرکت شوید طوری که به سوی فساد باین شکل نزدیک شدید، شما لباس خود را کم کم کوتاه و حجاب خود را آهسته آهسته نازک نمودید صبر مندی در وقت زیادی برای این انتقال قدمهای عملی

---

(5) مؤلف محترم می خواهد توضیح کند همانطوریکه انسان از طفلی تا جوانی و از جوانی تا پیری باید مراحل را بپیماید همانقسم حال ملتها و امتها به شکل تدریجی تغییر از یک حالت دیگری انتقال می یابد- مترجم

برداشتید، در حالیکه مردان فاضل احساس نمی‌کردند، مجله‌های هرزه و فحش‌انگار به آن تشویق نمودند، فاسقین و فحش‌پیشگان به آن خوشحالی می‌کردند تا بجای رسیدیم که نه اسلام به آن راضی است و نه نصرانیت او را می‌پسندد. و نه مجوس، تا جائیکه گذارشات آنرا در تاریخ خوانده ایم، به آن عمل کرده است. بوضعیت رسیدیم که حیوانات هم آنرا قبول نمی‌کنند. هر گاه دواخروس نزد ماکیان یکجا شوند بخاطر رشک و غیرت و دور کردن و دفاع از ماکیان بایکدیگر سخت به جنگ می‌پردازند اما در کرانه‌ها و ساحل‌های اسکندریه و بیروت مردان مسلمانی سراغ می‌شوند که هیچ رشک و غیرتی از دیدن بیگانگان بسوی زنان مسلمان شان ندارند، نه تنها دیدن روی‌ها ... و نه کف‌های دست شان ... و نه تنها دیدن سینه‌هایشان.... بلکه همه اعضای آنها !! همه اعضا مگر آن چیزیکه جمال

در سترش ، قباحث و کراهیت - نفسی - در دیدنش که عبارت از حلقه های مخصوص عورت غلیظه و سرهای پستان است می باشند... (6) در کاباره ها و محافل شب نشینی باصطلاح پیشرفته و مترقی، مردان مسلمان دیده می شوند که زنهای مسلمان خود را به بیگانگان تقدیم می کنند تا با آنها یکجا برقصند، آنها را در بغل گرفته سینه به سینه، شکم به شکم گردیده رخسارشان را می بوسند بازوهای مردان برجسد و کمر آنها پیچیده و آنها را با فشار به خود ضم می نمایند، و هیچ کس این عمل و وضعیت را انکار نمی کند، و در دانشگاهای اسلامی جوانان و دختران مسلمان بی حجاب

---

(6) قرار اطلاعات که اخیراً در یافتن سرهای پستان را نیز برهنه ساختند که اکنون سینه ها کاملاً لوچ و برهنه گردیده است. مؤلف.

وعورت برهنه نموده یکجا می نشینند، ولی پدران مسلمان  
ومادران مسلمان این عمل را نکوهش ورد نمی نمایند.

**وهمانند اینها !!**

این چنین قضایا بسیارند که در یک روز و یک جهش  
ولمحه نمی توان آنها را دور ودفع نمود، بلکه باز گشت به  
حق از همان راهیست که از آن به باطل رسیدیم اگر چه طی  
کردن این راه فعلاً دراز بنظر می رسد، درست کسیکه راه  
درازی را که غیر از آن راه دیگری نباشد نپیماید هرگز به  
هدف نمی رسد. بازگشت به حق را از مبارزه علیه  
اختلاط<sup>(7)</sup> و آمیزش زن و مرد آغاز کنیم. اختلاط با بی

---

<sup>(7)</sup> منظور از اختلاط آمیزش زن و مرد  
ویکجا شدن این دو جنس در ساحات  
مختلف چون تعلیم ، کار ومسائل  
دیگری اجتماعی اداری وسیاسی است



حجابی فرق دارد، برهنه بودن روی اگر منجر به تجاوز به عفت دختران و زیان و ضرر بر آنها نگردد موضوعش نسبتاً آسانتر است، و شاید آن نسبت بر آنچه که ما آن را در بلاد شام، سوریه، حجاب می نامیم خفیف تر و ضعیف تر باشد، زیرا حجاب در شام جز پرده روی عیوب و مجسم ساختن جمال و زیبایی، اغراء و تحریک ناظران نیست. بی حجابی و برهنگی اگر تنها به روی خلاص شود به شکلی که دیگر تزئینات علاوه نگردیده خلق الله تغییر نیابد، حرام اتفاقی نمی باشد(8) با وجود آن از نظرم ستر بهتر و خوبتر

---

که این آمیزش برزگترین دروازه فساد را باز کرده است . مترجم .  
(8) منظور مؤلف اشاره به اختلاف علماء در مورد حجاب روی است که برخی مطلقاً پوشانیدن روی را فرض

است. اما باید گفت که ستر روی در موجودیت خوف فتنه واجب می گردد. ولی اختلاط و آمیزش چیز دیگری می باشد. بی حجابی خواهان آن نیست که دختر جوان با غیر محرم شرعی اش آمیزش داشته و یا زن روی لوچ دوست شوهرش را در خانه اش آمیزش داشته یا زن روی لوچ دوست شوهرش را در خانه اش استقبال کند، و یا اگر در کوچه ها سرکها با او رویرو گردد سلام دهد یا دوشیزه دوستش را در دانشگاه مصافحه نماید و یا بین هر دو سخن تبادل گردد، و یا با او در یک راه یکجا قدم زند، و یا برای آمادگی به امتحان با وی تکرار سبق نماید و فراموش کند که خداوند(ج) او را مؤنث و آن دیگر را مذکر آفریده و در هر دو میل و رغبت به دیگر در گِل و خمیرش ترکیب یافته

---

و بعضی نزد خوف فتنه فرض میدانند.

که هیچ کس (نه آن دختر و پسر و نه همه اهل زمین) نمی تواند در خلقت خداوند (ج) تغییر آورده و بین این دو جنس مساوات ایجاد کند و یا این رغبت و میل را از نفسهای شان محو نماید.

آری مدعیان مساوات و برابری بین زن و مرد و خواستاران اختلاط و آمیزش بنام مدنیت از دונگاه مردمان دروغ گوی اند:

1- دروغ گوی اند زیرا هیچ هدفی ازین همه هذیانهای خود جز بهره برداری و اشباع غریزه جنسی و نیل به شهوات که آرزو دارند چون لذت نظر و لذتها و شهوتهای دیگری ندارند، و چون جرأت اظهار آنها در خود ندیدند، لذا این مرام خود را با این کلمات ظاهرا زیبا ولی میان تهی و بی محتوی که با خود نره از پیشرفت، تمدن، هنر و زندگی

دانشگاهی و روی تربیت وجود ندارد لفافه دادند بی محتوای وبی مفهومی این سخنان شان همانند طبل است.

2 - دروغ گوی اند زیرا اروپائیکه به آن اقتدا و به طریقه و راه او سیر و حق را جز به مهر و تاپه او نمی شناسند حق نزد آنها مقابل باطل نمی باشد، بلکه حق آنست که از انجا: پاریس، لندن، برلین و نیویارک آمده چه رقص باشد و چه بی بند وباری و یا اختلاط در دانشگاه وبی حجابی در میدانهای بازی و برهنگی و عریانی در کرانه ها و ساحلها.

باطل آنست که از دانشگاه ازهر و مسجداموی ازین دو مدرسه شرقی و مساجد اسلامی سرچشمه داشته باشد. اگر چه سبب شرف، هدایت، عفت و طهارت قلب و جسد باشد. در اروپا و امریکا طوریکه می خوانیم و از کسانیکه به آنجا رفته اند می شنویم بسا خانواده هایی وجود دارند که به این

آمیزش مرد وزن راضی نبوده آنرا جانز و مشروع نمی دانند، و در پاریس بسا پدران و مادران یافت می شوند که به دختران بزرگ سال شان اجازه نمی دهند که با جوانی در تفریح خارج شده و یا تا سینما باوی همراهی نمایند. بلکه دختران خود را به سینما هایی اجازه می دهند که در آن فلمهای خالی از فحشاء و فجور باشد، داستاتهای شناخته شده و معروف باشد، اما داستاتهای مسخره و طفلاته که مؤسسات رسوا و شرکتهای بی حیای و جاهل از فن سینمایی همانند بی خبری شان به دین - که بنام فلمها یاد می کنند هیچ یک هم از فحشاء و فجور خالی نمی باشند.

می گویند: آمیزش شدت شهوت را تخفیف میدهد و اخلاق را تهذیب و جنون جنسی را از نفس بدر می آرد. من در جواب موضوع را به کسیکه قضیه آمیزش را در

مکاتب تجربه نموده حواله می دهم، روسیه که به هیچ دین معترف نبوده و به نظر ورأی هیچ شیخ، پاپ و کشیش گوش نمی دهد، آیا ازین تجربه حینیکه به فساد آن پی برد رجوع ننمود؟ و در امریکا می خوانید که مشکل بلند رفتن نسبت محصولات حامله در دانشگاهها از بزرگترین پرابلمهای امریکا می باشد. پس چه کسی خواهد بود که بایجاد این چنین پرابلم در دانشگاههای مصر ، شام و دیگر کشورهای اسلامی موافق و خوشحال گردد.

من جوانان را مورد خطاب قرار نمی دهم، و آرزو ندارم که بمن گوش فرا داده و سخنانم را بشنوند. زیرا یقین دارم که آنها گفتار مرا رد میکنند و به نظر ورأی من نسبت بی دانشی و سفاهت می دهند. زیرا من آنان را از لذتهای که به آن رسیده اند محروم می سازم.

ولی مورد خطاب من شما دختران من میباشید. ای

دختران مؤمن وبا دیانتتم! ای دوشیزگان شرف وباعفتم!  
 قربانی این فساد ومصیبت تنها شما هستید! پس خود را به  
 قربانی مذبحه وکشتارگاه ابلیس نزدیک نسازید! به گفتار  
 آنائیکه حیات آمیزش وزندگی مختلط را به شما بنام آزادی،  
 تمدن، پیشرفت، هنر وزندگی دانشگاهی مزین ورنگین می  
 سازند، گوش ندهید، زیرا بسا ازین بدبختان زن وفرزند  
 ندارند واز شما هم جز لذت آنی وزود گذر چیزی نخواسته  
 پاک واعتنائی دیگری ندارند. ولی من صاحب دوشیزگان  
 وپدر دختران هستم، پس من هرگاه که در دفاع از شما قیام  
 می نمایم از دختران خود دفاع می کنم. وهمان خیر  
 وسعادتی که به آنها میخواهم برای شما نیز می خواهم .  
 درست باید دانست که هیچ چیزی ازین توصیفات وتعریفات  
 مبالغه آمیز به دختری آبرو وناموس از دست داده اش را

باز نگردانیده و در اعاده شرف و عزت خدشه دار گردیده  
اش اثر و نقش ندارد و کرامت ضایع و نابود شده اش را  
اعاده نمی کند.

وهرگاه دختری سقوط نماید هیچ یک از آنان به  
دستگیری اش حاضر نگردیده و از لبه پرتگاه دورش  
نمیسازند. همه آنان برای جمال و زیبایی اش تا هنگامیکه با  
او همراهی دارد، نزد او جمع و دور او را می گیرند، پس  
و قتیکه زیبایی او را ترک گفت، آنها نیز همزمان با آن وداع  
می کنند طوریکه سگان از جسد مردار و بدبویی که گوشت  
بر آن نمانده باشد دور میروند!

ای دخترم این نصیحت و توصیه من به تو بوده و این  
حق و درست است پس نباید به غیر این نصیحت گوش داده  
و قبول سمع نمایی و بدانی و یقین کنی که تنها به دست تو،  
نه به دست ما همه مردان، فقط بدست تو کلید دروازه



اصلاح قرار دارد پس اگر تو بخواهی می توانی که خود را  
اصلاح نمایی وباصلاح تو همه ملت اصلاح می شوند.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

على الطنطاوى

\*\*\*

## ای پسرم !

(به آقای «م ا» از «اسماعلیه» در مصر آفائیکه  
بمن نامه فرستاده و مرا سوگند داده تا نوشتارش بخوانم  
وبه جوابش بپردازم)

چرا حالت شک و تردید و خجالت زدگی در نوشتارت  
احساس می شود؟ آیا چنین می اندیشی که فقط تو گرمی و  
حرارت آتش شهوت را در اعصاب احساس می کنی  
و چنین تصور می نمایی که تنها تو به این عمل اختصاص

یافته ای و دیگران همه از این امر مستثنی اند؟

نه خیر، ای پسر! برخود سخت مگیر، آنچه که تو را به شکایت واداشته، درد ورنج ویژه تو نیست، بلکه مرض و درد همه جوانان می باشد. و من در این مورد در گذشته ها و در این اواخر نوشته هایی نموده ام، و اگر یاد آوری و ذکر سخنان تکرار شده در نظرم ناپسند نمی بود و اگر از گفتارهای سابقه ام مقدار زیادی را بخود ذخیره می نمودم برخی آنها را به تو نقل ویا ترا به آن حواله می دادم، و اگر آنچه که تو در این عمر هفده سالگی ات یافته ای که ترا در خواب نمی گذارد به همین طور بسا بزرگ سالان و خورد سالان غیر از ترا نیز آزار داده و در خواب شان نگذاشته است، و از بسا کسان لذت وشرینی خواب را از چشمشان ربوده است. بسا شاگردان را از درسها وکلاسهای شان

منصرف ساخته است. و این همان چیز است که کاریگر را از کاروبارش باز داشته است. آن عشق و محبت که شعراء در وصف و ادباء در تحلیل و تجزیه آن سخنان گوناگون سروده و گفته اند، عین همین عشق و محبت می باشد که در خود یافته و احساس کرده ای، ولی با این فرقی که تو او را واضح و بر ملا ساخته و پرده از رویش دور نموده ای که مردم همه می دانند و فریب نقاب آن را نمی خورند.

اما آنان (شعراء و ادباء) آنرا در لفافه چون برگ پیچیدند تا مردم را فریب دهند، تو با دهانت از چشمه آب نوشیدی و آنان با پیاله و ظرف که اطرافش با طلا، زراندود گردیده نوشیدند، آب در ظرف ابو نواس ظرفی که کسری را به آب انداختنش تحریک نموده آب در جویچه ها می باشد، و شهوتی که در وجود تو دیده می شود همانند شهوت در غزل شعراء و اشعار غزل سرایان و لوحه های نقاشان

ونغمه های خوانندگان است، ولی ضمیر و وجدان درینجا واضح و ظاهر و در آنجا نامعلوم و خفی می باشد، و بدترین مرضها، نامعلوم و خفی آنست!

درست هیچکس به سن تو نمی رسد، مگر اینکه در خود حرارتی را احساس می کند که قبلاً خاموش و آرام بوده و اکنون در اعصابش اثر وارد آورده، دنیا در نظرش دگرگون شده و مردم به مردم دیگری تبدیل شده جلوتر می شود، پس درین هنگام او زن را به حقیقت انسانی اش که از گوشت و خون ترکیب گردیده و همانند انسانهای دیگر دارای مزایا و عیوب می باشد تصور نمی نمایند بلکه او را یگانه آرزوی که همه آمال و آرزوهای دیگری به دور آن می چرخند دانسته ویران از دیدگاه غریزه اش لباس که همه عیبها و نواقص وی را ستر نماید، می پوشاند، و آنرا بحیث

تمثال ونمونه خیر محض وجمال وزیبائی کامل تصور نموده، از آن می خواهد چیزی بسازد که بت پرست از سنگ ساخته است.

بت پرست با دست خود سنگ را صنم می سازد وپس باختیار ورضایت خودش او را به حیث خدا وپروردگار عبادت می کند!

آری بت برای بت پرست خدای سنگی وزن برای عاشق خدای خیالی است!

بلی اینها همه قضایای طبیعی ومعقول اند، اما آنچه که هرگز طبیعی نبوده ومعقولیت ندارد آنست که جوان درس پانزده وشانزده عمرش باین نوع احساس مواجه ومبتلا گردد و روش تعلیمی وپروگرام های درسی وی را مجبور سازد که تا سن بیست ویا بیست وپنج سالگی در محیط مکتب ومدرسه باقی بماند.

پس وی درین سالها (20 الی 25) در حالیکه شهوات درین هنگام بیشتر مشتعل میشود وجسد زیاده تر مضطرب گردیده و با جوشش بیشتر در هیجان و غلیان می گردد، چه خواهد کرد؟

چه خواهد نمود؟

مشکل و پرابلم همین است.

سنت الهی در آفرینش و طبیعت نفس انسانی حکم می کند که وی باید ازدواج کند.

اما اوضاع جامعه و روشهای تعلیمی خواستار آنند که وی یکی از سه امر ذیل را که همه شر و مصیبت اند اختیار نماید و به چهارمی که یگانه راه خیر و سعادت است، نیندیشد. و آن عبارت از ازدواج شرعی می باشد...

1- یا اینکه با خیالهای غریزه و خوابهای شهوت خود را

مشغول ودانماً رنج تصور اندیشه و تصور آنرا تحمل نموده  
وبا داستانهای هرزه و فلمهای بی شرماته و خطرناک  
وعکس ها و تصویرهای فاحشه ها آن خوابها و خیالهای  
خود را تغذیه نمایی تا حدیکه همه وجودت را احتوا نموده  
قوای سامعه و باصره ات را در خود مشغول سازد. پس به  
هر طرف که نظر اندازی جز تصویر های وحشتناک، فتنه  
انگیز نبینی اگر کتاب جغرافیه را بگشایی و اگر باکنار چشم  
به طلوع بدر نظر افکنی در سرخی شفق و سیاهی شب،  
و خیالهای بیداری و در رویاهای خواب آن تصاویر- درنظرت  
جلوگر شوند و جز آنها دگر چیزی نبینی...

(طوریکه شاعر عربی باین بیت تمثیل نموده است)

أريد لأتسى ذكرها فكأنما تمثّل لي ليلي بكل سبيل

« می خواهم که یاد او را فراموش کنم - اما نمیتوانم

زیرا که او به پیمانه در وجودم جای گرفته - که گویا از هر



طریق برایم لیلی نمایان می شود.»

وسر انجام ترا این حالت یا به سرگشتگی، یا دیوانگی، جنون و یا اختلال دماغ وضعف اعصاب مصاب و دچار می سازد.

2- ویا اینکه به عملیکه امروز عادت سری - استمناء - می نامند عزم می بندی، واین کار در گذشته های دور نام دیگری داشت، فقهاء راجع به حکم شرعی آن و شعراً در مورد آن در کتابهای ادب بیانات و اظهارات نموده اند که ضرورنمی دانم به آنها اشاره ویا دلالت نمایم، واین عمل اگر چه در جمله این سه کار ضررش خفیفتر و فسادش کمتر است، اما اگر از حد اعتدال بگذرد و استعمالش کثرت یابد نفس را با اندوه و جسم را با مرض یکجا و پهلوی هم قرار می دهد، و مرتکب این عمل را هرچند جوان باشد پیر

فرتوت واز پا افتاده و وحشتناک که مردم از آن فرار واز ملاقات باوی در هراس می شوند می سازد، این شخص خودش از زندگی در هراس واز پی آمدهای آن به فرار می شود، این کار در حقیقت انسان را در حالیکه در قید حیات است بمرگ محکوم می سازد.

3- ویا اینکه از گل بدبوی لذت تناول نموده راه گمراهی و ضلالت را اختیار، و به جستجو و دریافت خانه های فحشاء میشوی که درین صورت صحتمندی، جوانی آینده و دین خود را در برابر اذت عارض و زود گذر از دست میدهی، درین صورت آن شهادتنامه که برای بدست آوردن آن کوشش ها نمودی، وظیفه ای که به خاطر دستیابی به آن حریص بودی و علم و دانش که آرمان و آروزی ترا تشکیل می داد، از دستت رفته و به هیچ یک نائل نمی گردی. انرژی، نیرو، و جوانی تو که در مبارزه برای کسب کارهای

آزاد و مستقل سخت به آن نیازمندی احساس می کنی با تو  
نمی ماند و از دست تو می رود.

وچنین میندیش که بعد از آن اشباع شده دنبال دیگری  
نمی گردی، هرگز هرگاهی که با زنی نزدیکی نمایی حرص  
نزدیکی ات بیشتر می گردد همانند شخصی که آب شور را  
بنوشد، آب شور به هر اندازه که بیشتر نوشیده شود به  
همان اندازه تشنگی را بیشتر می سازد اگر با هزار تن از  
زنان معرفت و آشنایی ترا حاصل گردد پس بازن دیگری  
مقابل گردی که از تو اعراض و روی گرداند میل و علاقه ات  
تنها به او شده یکجهان درد والم را از فراق او به خود  
احساس و دوری اش ترا همانند کسیکه هیچ زن رانیده و با  
هیچ یک معرفت حاصل نکرده باشد به رنج و اندوه قرار می  
دهد.

ملک فاروق<sup>9</sup> بهترین مثال درین مورد است.  
 فرض نما همه آرزو ها و آرمانهای که تو از زنان داری  
 میسر گردیده و مال و ثروت و سلطنت قدرتت هم توان آنرا  
 داشته باشد آیا جسم و اندام تو این توان و قدرت را دارد؟  
 و آیا صحت تو یارای حمل همه مطالب و خواسته های

---

9 - (پادشاه مصر، آخرین زمامداران  
 خانواده محمدعلی می باشد که مدت  
 15 سال حکومت نمود، در سال 1936 م  
 بعد از وفات پدرش در 6 ماه می به  
 حیث پادشاه تعیین گردید و در سال  
 1953 به اثر انقلاب عسکری و اخطار  
 رئیس انقلاب ملک فاروق مصر را ترک  
 گفت و در 18\مارچ\1960 در شهر  
 روما فوت شد جسدش به قاهره  
 انتقال داده شد نامبرده به فساد  
 و عیاشی و شهوترانی شهرت یافته  
 بود مترجم)

شهوت را در خود می بیند؟ نیرومند ترین و قوی ترین جسم  
ها درین راه فرتوت شده اند.

بسا مردمانی که الگو و نمونه های قوت، و قهرمانهای  
وزن و پهلوانی و تیر زنی و دوش بودند همینکه به شهوتها  
و به غرائز نیروی انرژی خود را از دست داده به شکل  
پیکر خورد شده و فرتوت در آمدند... از اسرار شگفت انگیز  
حکمت الهی آنست که با فضایل و خوبی ها ثواب و پاداش  
آن، صحت و طراوت و نشاط را توأم کرده است و بارذائل  
و قبايح عذاب آن، مرض و انحطاط، را یکجا ساخته است.  
و بسا مردانی که هنوز از حدود سی سالگی قدم بیرون نه  
نهاده اند ولی روی ظلم و جور که برخویش روا داشته اند  
چون شخص شصت ساله بنظر می آیند، و بسا مردان  
شصت ساله پاکدامن و عقیف چهره و رخسار جوان سی

سأله را به خود دارند. واز ضرب المثل های انگلیس است که می گویند و می شنویم وآن حق ودرست است: (کسی در جوانی خود را حفظ کند در پیری محفوظ می باشد).

اگر مرد به غریزه اش وا گذاشته شود، ومحرکات امثال عکسها وداستانها وفلمهای برهنه زنان وانتشار فحشاء در میان نباشد، هرگز غریزه او را در یک ماه بیشتر از یکبار ودو بار تحریک نمی شود زیرا از قواعد کلی ثابت ومسلم علميست که: بهر اندازه که حیوان (انسان نیز در حیوان داخل است) در نردبان وزینه تطور، ارتقاء می کند، مجامعت وجفت گیری اش کم ومدت حملش درازتر می گردد. به همین علت خروس وماکیان که هر روز جفت گیری دارند بخاطريست مدت حمل«تخم» یک روز می باشد، واما گربه«از حیوانات پستاندار» جفتگیری اش در

سال یکبار یا دو بار است زیرا که حمل او نیز سالانه یکدفعه یا دو دفعه می باشد. یقین دارم که انسان از گریه مترقی تر و پیش رفته تر است و اینکه گریه در سال یک موسم و در وقت معین برای جفت گیری که عبارت از ماه حوت می باشد. ولی انسان را همه ماهای سال ماه حوت گردیده یگانه علت وانگیزه آن همین محرکات و عوامل تحریک کننده ماحول او می باشد!

پس همه بلاها و مصیبتها ناشی از همین تحریکها و اغراء کننده های از دعوتگران فساد و نمایندگان ابلیس است. آنکه برای زنان برهنگی، بی حیایی و آمیزش با مردان را به نام تمدن، پیشرفت و نهضت زنان جلوه گر می سازند. عنایت و توجه آنان به زنان همانند عنایت و توجه قصاب باگوسفند است که او را می چراند و آنرا تربیه،

نگهداری و چاقش می سازد تا به کشتار مناسب گردد.

آناتیکه وظیفه نشر تصویر های برهنه رقاصه های اجنبی را در مجلات خود در قدم اول واز دختران مکاتب را بنام سپورت واز زنان ساحل نشین را بدلیل میله های تابستانی در قدم دوم عهده دار شده روی نقشه وپلان از دیر زمانی باصبرمندی وحوصله کار میکنند، اگر آنها وآن مجلات وآن داستاتها وسپس آن فلمها نمی بودند واگر آناتیکه از مدرسه ضلالت فارغ تحصیل گردیده وسپس بدبختانه امور تعلیم تربیه فرزندان ودختران ما را در مدارس ومکاتب به عهده گرفتند وجود نمیداشتند، وضع امرروزی دختران مسلمان که ساقها ورانها خود را برای بازی پینگ پانگ ویا تقدیم برنامه سپورتی ویا میله تابستانی در کنار ساحل ها برهنه ولوچ کرده اند، نمی دیدیم وتصور آنراهم نداشتیم. اگر قاسم امین ودیگرسران فتنه که



دعوت او را لبیک گفتند زنده شوند و بینند که وضع زنان  
 باسایس دعوت او شان به چه سرحدی رسیده است (دعوتی  
 که به آن هدف دیگری داشتند) وبی هوش می گردند.

و تاکید می کنم که این «موضوع» در حقیقتش خورد تر  
 وبی ارزش تر از آنچیز است که تو می اندیسی، تاثیر  
 صحبت در مورد آن و اثر توصیف و بیان حالات آن در نفس  
 انسانی به مراتب بیشتر و بزرگتر از فعل آنست، و اگر این  
 فنون، هنر شعر و داستان، هنر تصویر و موسیقی وجود  
 نمیداشت، و اگر آن چه که زن را زیبا و عشق را جلوه گر  
 می سازد نمی بود، هرگز دهم حصه اثر این «پیوند جسمی»  
 که امروز در خود و در جوانان احساس می کنی، در تو  
 موجود نبود، این ارتباط و پیوند جسمی یک عملیه همانند  
 عملیات طبی است و این حقیقتاً کثیف و پلید است، از آنست

که خداوند برای آن بنگ(داروی بیهوشی) را که کور و کر می سازد وانسان قباحث ووقاحت را در آن نمی بیند وضع نموده، وآن بنگ عبارت از شهوت است و اگر انسان در آن درست بیندیشد وبا عقل سرش، نه با اعصابش، در آن فکر کند یقیناً سخنان مرا تأیید میکند و آنرا همانطوریکه من می گویم می بیند.

واین همه محرکات کار درستی انجام داده نتوانسته واز تلخی میوه شان بکس چشانیده نمیتوانند، تا اینکه رفیق سوء ویدی در زمینه موجود نشود، رفیقی که ترا در راه فحشاء رهنمایی نموده و تا دروازه اش می رساند. این مغریات ومحرکات همانند موتریست که همه سامان و ابزار ووسائلش مکمل وپوره است ورفیق سوء حیثیت چقماق و سلف را دارد، وموتر به هر اندازه که قوی وپرتوان باشد بدون سلف وچقماق به حرکت آمده نمیتواند.

وگویا که می شنوم که میگویید: درد همین است، پس  
دواء و علاج چه میباشد؟

دواء آنست که به سنت خداوند (ج) مراجعه و به طبایع  
اشیاء طبیعت که خداوند همه چیزها را به آن آفریده و خلق  
نموده رجوع نماییم، خداوند هیچ چیزی را حرام نگردانیده  
مگر اینکه بجای آن و بدیل آن چیزی دیگری را حلال قرار  
داده است. سود را حرام و بدیلش تجارت را حلال ساخته  
است. فحشاء و زنا را حرام نموده و بجای آن، ازدواج را  
حلال گردانیده است. و دواء و علاج همه این مشکلات  
ازدواج میباشد.

ازدواج یگانه راه اصلاح است و پیشنهاد من به گروههای  
اسلامی و سازمانهای اصلاحی اینست که شعبه جدیدی را تأ  
سیس نمایند که وظیفه اش ترغیب جوانان و دعوت آنها به

ازدواج فراهمی سهولت درین امر برای آنها بوده و جوانان خواستگار را بر دخترانیکه با یکدیگر مناسب اند رهنمائی و دلالت نماید. و احیاناً اگر جوانی به مشکلات اقتصادی مواجه باشد مقدار مبلغی به شکل قرضه به اختیار وی بگذارد. البته این پیشنهاد تفصیلات و تعلیقات دارد و هرگاه اگر شخصی آنرا پذیرفته و خواهان عمل به آنرا داشته باشد حاضرم که بوی همه تفصیلات و جزئیاتش را شرح دهم و هرگاه برای تو ازدواج میسر نگردیده و هم نخواستی که دامن پاک خود را به کثافت فحشاء ملوث نمایی پس راه علاج برای تو جز تسامی<sup>10</sup> نمیباشد.

---

<sup>10</sup> - ( تسامی : در اصطلاح علم النفس بمعنای ریاضت و جهد نفسی بخاطر تزکیه و تهذیب آن می باشد و مؤلف

ومن نمی خواهم این بحث را که غرض توضیح  
 وفهماندن مطلب آنرا می نویسم به اصطلاحات علم النفس  
 وروانشناسی پیچیده و معقد سازم، از اینرو مثالی برای  
 توضیح بتو می آورم : به ابریق چای که بالای آتش گذاشته  
 شده متوجه شو، اگر آنرا محکم بسته و همه سوراخهای آنرا  
 بند نموده و زیر آن آتش افروختی، بخار حبس شده آنرا را  
 منفجر می سازد، واگر برای خروج بخار در آن سوراخی  
 نمایی آب تراوش یافته ابریق آتش می گیرد واگر تکمه  
 بزرگی چون تکمه ماشین بخار ویا دیگ بخار بر آن نصب  
 نمایی فابریکه را به کار انداخته وریل را در حرکت آورده  
 وکار های شگفت انگیز و تعجب آوری انجام می دهد.

---

محترم این اصطلاح را در صفحه  
 آینده شرح داده است مترجم).

پس حالت اولی مثال کسیست که شهوت نفس خود را بند نموده و در فکر و اندیشه آن شهوت گردیده و همیشه در پیرامون آن در تصور می افتد، و دومی مثال کسیست که راهای گمراهی تعقیب و در سراغ و در یافت اما کن لذت حرام می گردد و سومی حالت تسامی می باشد.

پس تسامی عبارت از رهایی بخشیدن و آسوده ساختن نفس توسط جهد روحی یا عقلی و یا قلبی و جسدی می باشد که این جهد و کوشش نیروی ذخیره شده را تهی و تمام انرژی محبوس را با التجاء به خدا و فرو رفتن در عبادت و یا به مصروف گردیدن در کار و انغماس در بحث و تحقیق و یا متفرغ شدن برای فن و کناره گیری ازین عکسها و تصاویر که غریزه ات برای تو به الفاظ شعر و به رنگهای لوحه ها و به آواز نغمه ها تصویر می نماید و یا به کوشش جسدی، توجه به سپورت و اهتمام دادن به تربیهٔ بدنی

وپهلوانی وقهرمائی سپورتی اخراج و بیرون می نماید.

ای پسر! انسان طبیعتاً خود را دوست می دارد و هیچ کسی را بر خود ترجیح نمی دهد، هرگاه برابر آئینه ایستاد شود و شانه های مدور، سینه و دستهای قوی خود را ببیند این پیکر سپورت مین متوازن و نیرومند نزد او از هر جسد مؤنث پسندید تر است و راضی نمیباشد که آنرا فدای سیاهی و کبودی چشمان دختری کند که بعد از آن انرژی اش از بین رفته و عضلاتش ضعیف گردیده و پوستی پراستخوان ماند...

یگانه دواء و علاج ازدواج است و آن علاج کامل و حقیقی می باشد، و در صورت عدم امکان آن دواى دیگر تسامی است که آن را میتوان مسکن مؤقت نامید ولی مسکن قوی و سودمند و مفید است که ضرری از آن عائد نمی گردد.

واما آنچه که بی خبران و فساد پیشه گان می گویند: که  
 دواى این فساد اجتماعى عادت دادن زن و مرد بر آمیزش  
 و اختلاط است تا حدّت و تیزی شهوت بواسطه اعتیاد بشکند  
 و هکذا گشودن اماکن عمومی است تا فحشاء سری خاتمه  
 یابد سخن بی مفهوم و گفتار بی محتوا می باشد.

ملتهای کفری قضیه آمیزش را تجربه نمودند اما این  
 امر جز بر شهوترانی و فساد نیفزود.

اما اما کن عمومی فساد - طوریکه طرفداران آن می  
 گویند - اگر باز گردد ضرورت است که باید وسعت داده  
 شود تا کفایت همه جوانان را بنماید و درین صورت باید تنها  
 در قاهره بیشتر از ده هزار زنان زانیه باشند، زیرا در  
 قاهره (از اصل نفوس دو نیم میلیونی آن) امروز نفوس  
 قاهره بیشتر از ده میلیون تخمین گردیده است، مؤلف اقلاً  
 دو صد هزار آن جوان می باشند... و هر گاه ما به جوانان



چنین اجازه دهیم، اوشان از ازدواج بی نیاز می گردند، پس با دختران چه خواهیم کرد؟ آیا برای آنها نیز چنین اما کن عمومی ترتیب خواهیم داد که در آنها فحشاء پیشه وران وزانیه های نروچود داشته باشند؟!

ای پسرم قسم بخدا همه این سخنان بیهوده و بی معنی میباشد این گفتار عقلهای آنان نبوده بلکه گفتار غرائز حیوانی آنها است اوشان پیشرفت زن، پخش تمدن، روحیه ورزشکاری و زندگی دانشگاهی را نمی خواهند اینها الفاظ و کلمات جدیدی را اختراع وبواسطه آن مردم را تهدید و اخطار وتوسط آن دعوت خود را ترویج وپیش می برند، وازین همه هیچ مطلبی جز بیرون ساختن دختران وخواهران ما ندارند، تا با دیدن اندامهای ظاهری وقسمتهای نامعلوم ومخفی جسم شان سوء استفاده واز راه

حلال و حرام از اوشان تمتع و با آنها تنها مسافرتها نموده  
 و در محفله‌ها و مناسبتها در حالت آرایش و تجمل باهم یکجا  
 برقصدند. با آنها برخی پدران سراغ می‌شوند که گول  
 خورده ناموس و و آبروی دختران خود را بخاطر اینکه از  
 جمله متمدنها حساب و مترقی خوانده شوند قربان می‌کنند،  
 بعد ازین ای پسر در نوشته‌های بمن تردد منما اگر این  
 جواب مورد قبول و پسندت واقع نگردید صراحت کن و از  
 حرارت و آتش این شهوت که خداوند (ج) با هر نفس ترکیب  
 نموده و تو قسمتی آنرا در خود احساس می‌کنی حیاء مکن  
 این علامه قوت انرژی و نشانه جوانی میباشد، و پرتو  
 ازدواج لازم و ضروریست، و اگر هنوز دانشجو و شاگرد  
 بوده باشی و امکان ازدواج برایت میسر نباشد پس یگانه  
 ممسک برای تو ترس خدا و انغماس در عبادت و مشغول  
 شدن به درس و پیشه نمودن فن می‌باشد و در زمینه نباید

سپورت و تربیة بدنۃ را فراموش کرد زیرا که او نیز بهترین  
 علاج و دواء بحساب می رود، گفتار دراز و سخن دنباله  
 دار است و مجال سخن بیش ازین اجازه نمی دهد، و هرگاه  
 شخصی علاقمندی به زیارت باشد و از من تقاضا نماید  
 درین باب می افزایم و اگر کسی بخواهد که در نامهٔ برایش  
 بنگارم چنین می کنم و اگر خواسته شود که به شکل رساله  
 چاپ گردد و ناشران این تقاضا را بنمایند در رساله می  
 افزایم.

والسلام.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.